

سنجه‌های تشخیص مصلحت نظام از منظر فقه سیاسی اسلام

چکیده محتوایی

بیان مدعا (حجت الاسلام دکتر ملک افضلی): حوزه بحث در این کرسی، مصلحت در حوزه تشریح و قانونگذاری یا مقاصد شریعت و مصلحت در حوزه اجراء است که محل بحث آن فقه سیاسی و اجتماعی است و مربوط به روابط فردی و گروهی انسان‌ها با یکدیگر می‌باشد. تشخیص مصلحت نظام که ریشه در فقه پویای اسلام دارد، جایگاه رفیعی را در ادبیات فقهی، حقوقی و سیاسی کشور به خود اختصاص داده است. مصلحت تشخیص داده شده آنگاه پراهمیت‌تر می‌شود که در پرتو آن حکم اولی شرعی جای خود را به احکام ثانوی می‌دهد. بر این اساس یکی از بایسته‌های اساسی تشخیص مصالح، ضابطه‌مندی و تعیین اصول حاکم بر این فرآیند است. در نظام جمهوری اسلامی ایران تشخیص مصالح و منافع عمومی، اصولاً بر عهده مجلس شورای اسلامی است که در قالب قانونگذاری عینیت می‌یابد و گاهی از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام، در مقام حل اختلاف شورای نگهبان با مجلس، اعمال می‌شود. فقدان اصول و ضوابطی که به منزله چهارچوب نظری و خط مشی این فرآیند تلقی شود، ممکن است شائبه سیاست‌زدگی یا حاکم ساختن سلیق فردی یا گروهی اقدام مجمع یا مجلس را در مقام تشخیص مصالح نظام در پی داشته باشد. ضابطه‌مندی سنجه‌های تشخیص مصلحت نظام از دو جهت اهمیت دارد؛ نخست آنکه با ضابطه‌مندی سنجه‌های تشخیص مصالح نظام، از اقدامات خودسرانه احتمالی دولت جلوگیری شده و هیچ‌گاه بهانه حفظ خود نظام، زمینه‌ای برای اختلال نظام نخواهد شد. جهت دیگر این‌که تشخیص صحیح و ضابطه‌مند مصادیق مصلحت نظام، موجب جلب اعتماد هرچه بیشتر مردم می‌شود. موضوع اصلی کرسی، معیارها و سنجه‌های مصلحت‌سنجی شایسته برای مجمع تشخیص مصلحت نظام است که با حوزه تمرکزی بر فقه سیاسی اسلام می‌باشد.

ناقد اول (حجت الاسلام حبیبی نیار): نقد ابتدایی، نقد آئین نامه‌ای نسبت به کرسی‌هاست که بحث از نقد نظریه است نه مطالبی که در مقام نظریه نیستند؛ مثل این‌که سنجه‌های مصلحت نظام کدامند. مطلب دیگر آنکه تقسیم‌بندی امروز از دوگانه مصلحت در حوزه تشریح و اجراء نیاز به تکمیل و استفاده از تقسیم‌بندی ثلاثی دارد که مورد سوم، مصلحت از باب استنباط احکام فقهی است که گاهی به معنای استثنا از آن یاد می‌شود. مطلب دیگر آن است که اگر این مقاله به دنباله ارائه سنجه باشد، یا باید به دنبال ارائه مصادیق باشد و یا ملاک‌های ارائه سنجه و یا طرح بحث در موارد تضاحم میان سنجه‌ها بررسی شود. از طرفی، در مقاله بر دو محور عدالت و تقدیم اهم بر مهم تأکید و تمرکز شده که اولی در مقام خود سنجه‌هاست و دومی در مقام حل تضاحم میان سنجه‌هاست؛ لذا باید مشخص شود محوریت مقاله چیست. بر این اساس، شاخص‌ها باید به گونه‌ای تبیین شوند که مثل توسعه عدالت، حفظ نظم و یا مثال نحوه توزیع بارانه‌ها، شأنیت تشخیصی داشته باشند. هم‌چنین اگر بناست این اصل محوری به عنوان اصل عدالت طرح شود، در چنین مواردی باید مشخص شود بین مثلاً شاخص امنیت و عدالت اقتصادی چه باید کرد. پس تعیین شاخص برتر نیاز به این دارد که مشخص گردد شاخص‌های مدنظر وجود داشته‌اند یا خیر. نتیجه آنکه تشخیص اهم بر مهم یک شاخص نیست؛ بلکه ابزاری برای حل تعارض میان سنجه‌ها است.

ناقد دوم (حجت الاسلام سائلی): از محتویات مندرج در مقاله این‌طور برمی‌آید که هرگاه بحث از مصلحت می‌شود، بنای بر منتهی شدن حکم از اولیه به ثانویه است؛ در حالی که به صورت کلی چنین چیزی قابل قبول نیست. آنچه بیان شده نظر ابتدایی امام در اوایل انقلاب بود که ساختارها در حال شکل‌گیری بودند؛ اما بعدها امام نظریه خود را که در نجف طرح بحث نموده بودند، تکمیل نمودند. مطلب دیگر آن‌که مقاله با بررسی این سنجه‌ها به دنبال کشف مصلحت است؛ در حالی که هیچ‌کدام از این سنجه‌ها در این راستا نیستند، مثل تقدیم اهم بر مهم. سنجه معرفی شده با سنجه تقدیم اهم بر مهم قابلیت مصلحت‌سنجی حاصل نمی‌شود؛ بلکه این سنجه از حیث کشف تقدم دو مصلحت بر هم از حیث ترجیح است. سه سنجه دیگر نیز که شرط یافتن یک ایده و اندیشه است، قابلیت کشف مصلحت نظام را ندارند. مطلب دیگر آن است که اگر عدالت به عنوان اصل حاکم، ناظر به مصلحت است، پس در مواردی که عدالت و مصلحت در برابر هم قرار بگیرند، چه باید کرد؟ اشکل دیگر نیز بعد علمی مقاله از منظر فقهی است؛ این‌که چهار سنجه در مقاله ارائه گردد و صرفاً برای هر کدام چند آیه و روایت درج شود، به معنای اثبات اصول حاکم بر مصلحت نیست؛ اگر ادله چهارگانه اشاره شده در مقام تبیین ارتباط با هم باشند، در مقام تعارض مستقل هستند یا غیر آن. بنابراین مقاله از حیث ادبیات فقهی از علمیت لازم برخوردار نیست و اصول حاکم بر منطق فقهی را ندارد. مشکل آخر نیز طرح بحث رقیب در مطالب طرح شده مقاله است که لازم بود ابتدا استدلال طرف مقابل طرح شود که این مطلب نیز رعایت نشد.

مدیر کرسی (حجت الاسلام نیکخواه امیری): با توجه به اتمام زمان جلسه، مدیر کرسی زمان کوتاهی را در اختیار ناقدین قرار داد که در این زمان کوتاه، به این قاعده فلسفی که «عدم الوجدان لایدل علی عدم الوجود» اشاره شد که تقسیم‌بندی ثلاثی مدنظر نیز در کتاب مستمسک مرحوم حکیم و هم در منبع دست دوم مورد اشاره در متن مقاله ارائه دهنده از آیت الله علی‌دوست استفاده شده است.